

ارزش دانش و حکمت

از نظر اسلام

در شماره چهارم سالانه نشریه وزین و علمی ودینی معارف جعفری تحت عنوان نمونه ای از معارف جعفری مقاله ای نوشتم اینک در این

شماره کتاب فصل

بدو نکته اساسی اشاره نموده ، و سپس درسی دیگر از مکتب فضیلت خاندان نبوت وسطری از معارف پر ارزش دودمان رسالت را بخوانندگان گرامی هدیه مینمایم .

آب زلال و گوارا ! ؟ - زبان زد خاص و عام است که : آب مایه زندگی است و هر موجود زنده ای بدان نیازمند و از آن بهره مند میباشد ، و در نظر دانشمندان و صاحبان خرد ، آن آب زندگی که مایه حیات حقیقی و جاودانی میباشد علمی است که روان آدمی را زنده و شاداب داشته و بکمال میرساند .

زلی نکنه دانستنی این است که همانطور که در بهداشت انسان و حیوان و گیاه ثابت است که برای سلامت و رشد آنان هوای سالم و آب پاکیزه لازم است ، همینگونه آن دانشی آب حیات انسانی و مایه زندگی جاودانی میباشد که از آمیختگی بآلودگیها نادانی و شهوانی پاکیزه بوده و از منبع زلال و بی آلایش حقیقت و حکمت جوشیده و از دل‌های پای و مغزهای نورانی صاحبان فضیلت و طهارت سر چشمه بگیرد .

آنچه را که پیغمبران خدا و راهنمایان حق در کتابهای آسمانی و معارف و آداب دینی برای تربیت نفوس و تکمیل عقول و تهذیب اخلاق و تنظیم امر معاش و معاد بشر آوردند ، همان آب زلال و گوارای زندگی است که دل و جان مردمانرا زنده داشته و آنانرا از زندگی حقیقی و نیکبختی ابدی بهره مند ساخته و از علوم دیگران بی نیاز میسازد .

پس اینکه مشاهده میشود که چون درسی از مکتب فضیلت امام صادق، بعنوان نمونه‌ای از معارف جعفری انتشار می‌یابد ، جلب توجه و علاقه مردم را مینماید، برای همان نورانیت و حقیقتی است که در آن گونه کلمات وجود داشته و مانند مقناطیس دل‌های پاک و افکار سالم را بخود متوجه میسازد .

چنانچه میبینیم بسیاری از علوم و معارف اسلامی توجه دانشمندان جهانرا بخود جلب نموده و بزبان‌های زنده دنیسا ترجمه شده و زینت بخش کتابخانه‌های بزرگ کشورها واقع

شده است .

جانهای پاک و دل‌های سالم ! ؟ - نکته دیگری که بدست آمد این
 که : هر چند کلامی یکسره حقیقت و حکمت بوده و در نهایت نیرانیت
 و درخشندگی جلوه نماید ، باز برای مطلوبیت و مقبولیت آن شرط
 دیگری است و آن : وجود داشتن دل‌های پاک و افکار سالمه است در
 خوانندگان و شنوندگان ، که در اثر بیماری‌های روحی و آلودگی‌های
 اخلاقی از استعداد و قابلیت پذیرش حق نیفتاده و بکلی فاسد و ضایع نشده
 باشد تا اینکه در هر مقام و هر لباسی که باشد ، باز گوهر پاک آدمیت را که عشق
 بعلم و حکمت و قابلیت هدایت و تربیت است از دست داده و هر جا باز
 درسی از حکمت و برخی از حقیقت مواجه شد او را رها کرده و بخود متوجه
 سازد .

آری ! با همه آلودگی‌ها اخلاقی و ناپاکی‌های روحی که اجتماع
 ما را فرا گرفته و جامعه را در پرتگاه سقوط قرار داده است ، باز هم
 در میان همه طبقات ، جمعی هستند که تشنه آب زلال معنویت و حقیقت
 بوده و از سر آب مادیت و ظواهر فریبنده آن رنج برده و هر جا که برقی
 از دانش حقیقی و حکمت الهی بچشم آنها بخورد آن‌ها را جلب نموده
 و نسبت بآن ابراز علاقه و عشق مینمایند ، و همین مطلب است که در
 میان همه ناامیدها مایه امیدواری بوده و طرفداران فضیلت و معنویت
 را مکلف میسازد که با تمام نیروها بکوشند تا حقایق ایمانی و فضائل
 اخلاقی و حکمت‌های آسمانی را که از پیشوایان روحانی و رهبران دینی
 رسیده است ، با بیانه‌های رسا و منطقی‌های درست ؛ خالی از خرافات و

آرایش ها - بوسیله زبان و قلم بمردمان عرضه دارند ، تا شاید بتوانند جامعه را از انحراف روحی و اخلاقی باز داشته و مسیر اورا تغمیر دهند
 نظر باینکه این روز ها مصادف با هنگام وفات بانوی بانوان جهان ، صدیقه طاهره فاطمه زهرا علیها السلام میباشد ، ما از میان خطب و کلمات و بیانات دلپذیر و حکمت آمیز بسیاری که از خاندان نبوت برای هدایت مردم باقی مانده است ، حدیثی را بسرای اهداء بخوانندگان ارجمند نشریه معارف جعفری (کتاب فصل) انتخاب مینمائیم که بوسیله آن بزرگ بانوی گرامی از پدر بزرگوارش ضبط شده و نسبت بآن اظهار علاقه بسیاری نموده است .

ابو جعفر ، محمد بن جریر آملی طبری ، که از دانشمندان قرن چهارم هجری میباشد در کتاب دلائل الامامة خود نقل میکند از ابن مسعود که او گفته : مردی آمد نزد فاطمه و گفت : ای دختر پیغمبر خدا ! آیا پدر بزرگوارت چیز با ارزش نزد تو باقی گذاشته که بمن هدیه نمائی ؟

فاطمه (ع) : ای جاریه (دختر یا کنیز) ، بیاور آن قطعه حریر یا چوب خرمارا .

جاریه آنرا طلب نموده و نیافت . پس فاطمه فرمود : وای بر تو ! آن را جستجو کن که ، آن در نزد من با حسن و حسین برابر است .

پس جاریه جستجوی بیشتری نموده و آنرا یافت که داخل خساک روبره شده است پس در آن نوشته بود : محمد پیغمبر خدا گفت : از اهل ایمان نیست کسی که همسایه اش را از آزارهای خود

آسوده ندارد و هر کس که بخداوند و روز جزا ایمانی دارد پس همسایه خود را نمی آزارد . و هر که ایمان بخدا و روز جزا دارد پس باید سخن نیک بگوید (و گفتار خود را خوب و پاکیزه بدارد) یا اینکه ساکت باشد ، بد رستیکه خداوند دوست میدارد شخص نیکوکار بر دبار پارسا را ، و دشمن میدارد شخص زشتکار بخیل بسیاء سؤال کننده بر اصرار را بد رستیکه حیاء از ایمان و ایمان در بهشت است و زشتکاری از بی شرمی و بی شرمی در آتش است .

ارزش دانش و حکمت (۱)

شخصیت بزرگ و عالیقدر حضرت فاطمه بر تر و بالاتر از این است که در این مجال کم و گفتار مختصر درباره آن سخن بگوئیم ؛ و از شرح این حدیث شریف و مضامین عالیه و گرانبهای آن هم که در سهائی از آداب و اخلاق ایمانی و دستوراتی از فضائل و حقوق انسانی میباشد چشم میپوشیم ، فقط بآن جمله از حدیث که بستگی بشخصیت و فضیلت آن بانوی بزرگ اسلام دارد اشاره ای می نمائیم .

فاطمه در برابر آن جباریه که بنظر بی اهمیت بآن حدیث شریف نگریده و آنرا بی ارزش پنداشته و در ضبط و نگهداری آن سهل انگاری را روا داشته بود ، سخت ناراحت شده و بالا ترین ارزشها را

(۱) دانش و حکمت دو کلمه ای است که گاهی بطور مترادف بربک

معنی اطلاق میشود و گاهی از آنها دو مقصود اراده میشود ممکن است موفق شده

در شماره های بعد درباره آن توضیح بدهیم .

را در نظر گرفته و ارزش آنرا از هر گوهر گرانبهایی برتر دانسته و فرمود: آن حدیث در نزد من (که مادری دانا و فهمیده و با عاطفه و علاقه‌مند بفرزند میباشم) باحسن و حسین (که دو فرزند برومند و شایسته و مایه روشنی دل و دیده من میباشند) برابر است.

فاطمه با توجه باینکه فرزند خصوصاً هر گاه دل‌بند و ارجمند باشد پاره‌تن و میوه دل و نور دیده و سرور سینه بوده و بهره و نتیجه‌زندی آدمی بشمار می‌آید، و با توجه باینکه حسن و حسین عزیزش دو حجت کامل خدا و دو یادگار بزرگ پیغمبر (ص)؛ و دو پیشوای عالی‌قدر دین میباشند، مع الوصف ارزش درسی از مکتب علم و حکمت و سطری از کتاب فضیلت و معنویت را که مشتمل بر بیان حقی از حقوق ایمانی چون حق همسایه، فصلی از فصول اخلاق چون نیکوکاری و حیا و بردباری باشد، از آن دو بزرگوار کمتر ندانسته و با آنان برابر قرار می‌دهد، و همانگونه که در اثر از دست دادن فرزندان خود نگران و متأثر میشود، و با از دست رفتن آن حدیث و گفتار علمی و اخلاقی پدر بزرگوارش نیز ناراحت شده و متأثر میگردد.

گوئی فاطمه این حقیقت را بخوبی در یافته که با از دست دادن علم و فضیلت و معنویت، زندگی راحلاوتی نبوده و دل و جان را نورانیتی باقی نمانده و مال و فرزندان را نیز ارزشی نمیشد و بجای اینکه هر يك از آنها موجب آسایش جان و آرامش دل را فراهم آورند بیشتر ناراحتیها پدید آورده و زندگی را تلخ بلکه جهنمی سوزان مینمایند.